اللّه ابهی - جناب عندليب، چون آنجناب اهل راز اين عبد…

عبدالبهآء

اصلی فارسی



# اللّه ابهی

جناب عندليب، چون آنجناب اهل راز اين عبد هستيد لهذا از اسرار بيانی نمايم و آن اينست که اين عبد را نهايت آمال و آرزو اينست که عبوديّت خويش را در آستان مبارک در جميع عوالم ثابت نمايم و اين عبوديّت محضه را بهيچ رتبه و مقامی تبديل ننمايم. آنچه از عبوديّت اين عبد ذکر شود سبب مسرّت دل و جانست و علّت روح و ريحان و خيمه امراللّه بستون عبوديّت بلند گردد و سدره امراللّه بعبوديّت صرفه و فناء بحت خدمت شود. آزادگی اين عبد در اين بندگيست و عزّت مقدّسه‌ اش در عبوديّت آستان مقدّس. پس کلّ بايد بمنتها قوّت بر بندگی و عبوديّت جمال قدم روحی لأحبّائه الفدا قيام نمائيم تا بانوار عبوديّت آفاق را روشن نمائيم و بروح فقر و فنا و عجز و ابتهال جهان وجود را روح بخشيم و بآهنگ الحان بديع عبوديّت زلزله بر ارکان عالم اندازيم و قلم آنجناب بايد ترجمان قلم اين عبد باشد و آنچه از اين قلم ترشّح نمايد از آن قلم بتراود يعنی در ذکر عبوديّت اين عبد. قلم آنجناب انشاءالله آيت عظمی گردد اينست که ميفرمايد.

تا نگردی فانی از وصف وجود ای مرد راه کی چشی خمر بقاء از لعل نوشين نگار

لهذا قصيده‌ ئی که تازه بجهت عشق آباد انشاء فرموده‌ايد اين را تبديل بقصيده ذکر بندگی و عبوديّت اين عبد نمائيد. يعنی از بدايت تا نهايت ذکر عبوديّت اين عبد بآستان مقدّس باشد. بهذا يفرح روحی و ينشرح صدری و تنتعش نفسی و هذا سدرتی المنتهی و مسجدی الأقصی و جنّتی المأوی و هذا مذهبی و دينی و طريقتی و حقيقتی و حياتی و نجاتی منذ نعومة اظفار ع ع

